

سعید امکانی مطرح کرد:

تأسی نقاشان ایرانی از آثار «سالوادور دالی» و «رنه مگریت»



نقاشان: رنیه مگریت و سالوادور دالی

اگر به آثار استادان ایرانی هم نگاه کنید و آن‌ها را جزئی ببینید، متوجه خواهید شد که آن‌ها هم چنین کاری می‌کردند و شیوه و آثار سالوادور دالی و دیگر نقاشان سورئال اروپایی را مدنظر داشته‌اند. می‌خواهم بگویم طی سال‌ها دهه‌های قبل اصلاً اتفاق خاصی در ایران رخ نداده است. بله مادر هنر مسیر خوبی را پیش گرفته‌ایم و رو به رشد هستیم و اگر با همین رویه پیش برویم، جایگاه خوب و قبولی پیدا خواهیم کرد، اما هنوز اتفاق ویژه‌ای را رقم نزده ایم. عقیده‌ام این است که یک هنرمند مثلاً نباید قبل از اندی و وارول قرار گیرد؛ بلکه باید پس از او اتفاق را رقم بزند.

سعيد امکانی می‌گوید: واقعا نمی‌توانیم بگوییم در حال زدن اتفاقی هستیم. سالوادور دالی حرف خوبی می‌زند. او گفته اصلاً همه نقاش‌ها از روی دست یکدیگر نگاه می‌کنند؛ یعنی مقلد هستند و اهل تقلیدند. اگر به آثار استادان ایرانی هم نگاه کنید و آنها را جزئی ببینید، متوجه خواهید شد که آنها هم چنین کاری می‌کردند و شیوه و آثار سالوادور دالی و دیگر نقاشان سورئال اروپایی را مدنظر داشته‌اند.

نقاشان کمی را می‌توان سراغ داشت که با دغدغه‌های هنری و بدون توجه به بازار فروش و سفارش گالری‌ها و بدون تن دادن به سفارش‌های عامیانه و بازاری مسیر خود را در جهت ارائه آثار با کیفیت و فاخر ادامه می‌دهند.

سعید امکانی، نقاش و کاریکاتورست؛ یکی از دغدغه‌مندان این حوزه است. نگاهی به کارنامه و آثار سعید امکانی بدون هیچ توضیحی گویای فعالیت‌های با ارزش او است. در پست آثار این هنرمند، تفکر و دغدغه‌های اجتماعی وجود دارد.

امکانی که برخی او را به عنوان نقاشی می‌شناسند و تعدادی دیگر او را با کاریکاتورهایش به یاد می‌آورند، علاقه بسیاری به سبک سورئال دارد و عمده کارهای او بر همین اساس خلق می‌شده‌اند. وی درباره سبک و سیاق و نحوه فعالیتش در عرصه نقاشی و کاریکاتور با ایلنا گفتگو کرد.

می‌توان گفت اغلب آثار شما در سبک سورئالیست خلق شده‌اند. این سبک خاص است و همه فهم نیست. ظاهراً نقاشان بسیاری در سبک سورئال فعالیت می‌کنند اما خوب تفکری پشت آثارشان نیست و صرفاً با قابی معشوش و مملو از رنگ و کنتراست مواجیم که معنا و تفکر با اهمیتی پشت آن‌ها نبوده است.

اول اینکه تعدادی از نقاش‌ها خوب کار می‌کنند. آثار این دسته از نقاشان دارای معناست و تکنیک و اجرای خوبی هم دارند. اما باید این موضوع مهم‌تر را در نظر داشته باشیم که اگر یک نقاش هر کار و اتفاقی را دیوانگی خطاب کند و نام آن را سورئال بگذارد، دلیل بر خوب بودن آن نیست. در نمایشگاه‌ها آثار خوب کمی را می‌بینم. تعداد کارهای خوب سورئال بسیار کم است.

اصولاً همه نقاش‌ها از روی دست یکدیگر نگاه می‌کنند؛ یعنی مقلد هستند و اهل تقلیدند. اگر به آثار استادان ایرانی هم نگاه کنید و آن‌ها را جزئی ببینید، متوجه خواهید شد که آن‌ها هم چنین کاری می‌کردند و شیوه و آثار سالوادور دالی و دیگر نقاشان سورئال اروپایی را مدنظر داشته‌اند.

طی دهه‌های گذشته تا چه حد به سبک سورئالیست جایگاه داده‌ایم و آن را رتقا بخشیده‌ایم؟

واقعا نمی‌توانیم بگوییم در حال رقم زدن اتفاقی هستیم. سالوادور دالی حرف خوبی می‌زند. او گفته اصلاً همه نقاش‌ها از روی دست یکدیگر نگاه می‌کنند؛ یعنی مقلد هستند و اهل تقلیدند.

ناصرالدین شاه دید بسیار خوبی داشته و مسلماً سورئالیست کار خوبی هم بوده است. او شاید نمی‌دانسته سورئالیست چیست، اما در نقاشی‌هایش برای زنان سبیل گذاشته! این شاه قاجار تفکری طنزانه داشته که چنین کارهایی می‌کرده است.

طنزی که در آثار شماست به نوعی در بخشهایی بر گرفته از ادبیات است و ادبیات عامه‌رانی توان در آثارتان دید.

کارهای من به شدت با ادبیات عجین است. مثلاً در مجموعه آخردر رابطه با زنان، یکی از آثارم برگرفته از شعر «قوم تیبیا خورده رنجور» مهدی اخوان ثالث است.

شاید ادبیات و بسیاری دیگر از مولفه‌ها در همه آثار برایتان اهمیت دارد. اما مجموعه‌های شما به لحاظ نوع نگاه و شیوه استفاده از مقلات مختلف هنری و اجتماعی بسیار باهم تفاوت دارند. چرا اینگونه است؟

من خودم را نقاشی می‌دانم که در کارهایم بسیار چشم دارم. من می‌گویم یک نقاش نباید تا آخر عمر صرفاً یک موضوع را جلو ببرد. به‌طور مثال مجموعه «سران» من اثری موفق بوده و به نوعی برای من برنور شده و شاید برخی مرا با این مجموعه به یاد می‌آورند، اما این دلیل نمی‌شود که همچنان به خلق و ارائه چنین آثاری بپردازم. چه کسی گفته من به عنوان نقاش مثلاً فقط باید در باره زنان خلق اثر کنم؟! اگر مخاطب نمایشگاه‌های قبلی مرا دیده باشد و به دیدن مجموعه جدید من بنشیند یا خودش می‌گوید چطور ممکن است چنین اتفاقی در ذهن این آدم افتاده باشد؛ که از طراحی‌های قبلی به آثار قبلی برسد!

با گالری‌ها قرار داد نمی‌بینم. من نقاش هستم و نمی‌توانم برده باشم و تن به سفارش‌های بازاری بدهم. البته هنرمندان زیادی با این رویه کار می‌کنند و من آن‌ها را مورد قضاوت قرار نمی‌دهم و حتی حق دارند چنین کاری کنند. شاید اگر من هم نیاز مالی داشتم همین روند را پیش می‌گرفتم.

این اتفاقی که از آن به عنوان چشم هنرمند نقاش یاد می‌کنید چگونه برایتان حاصل می‌شود؟ به لحاظ هنری و مارکتینگ متوجه منظورتان هستم. می‌دانید چرا در کارم جوش دارم؟ به این دلیل که بسا گالری‌ها قرار داد نمی‌بینم. من نقاش هستم و نمی‌توانم برده باشم و تن به سفارش‌های بازاری بدهم. البته هنرمندان زیادی با این رویه کار می‌کنند و من آن‌ها را مورد قضاوت قرار نمی‌دهم و حتی حق دارند چنین کاری کنند. شاید اگر من هم نیاز مالی داشتم همین روند را پیش می‌گرفتم. این سفارشی کار کردن باعث شده اگر به دیدن آثاری در قالب نمایشگاه می‌روم صرفاً به خاطر رفاقتم با آن نقاشان باشد و گرنه دیدن آثار تکراری لطفی نخواهد داشت. هنرمند باید کارهای جدید خلق کند و دغدغه‌اش بر اساس شرایط روز جامعه باشد. مشکل هنرمندان بسیار این است که با گالری‌ها وارد قرار داد می‌شوند و زمانی که این اتفاق می‌افتد یعنی تن به سفارش داده‌ای. من هنوز با این مسئله مواجه نشده‌ام و بعید هم می‌دانم با روحیه‌ای که دارم چنین اتفاقی رخ دهد. ممکن است نیاز آدم را به چنین کاری وادار کند، به همین دلیل هرگز هنرمندی که با این رویه کار می‌کنند را نمی‌گویم، چون ممکن است فرد روزی خودم هم با مشکلاتی مواجه شوم و مجبور باشم با گالری‌ها قرار داد ببندم و تن به سفارش‌شان دهم.

آثار شما به نوعی سیاسی هم هستند. خودتان این را قبول دارید؟

مگر می‌شود هنرمند به سیاست بی‌اهمیت باشد. مثلاً در مجموعه «سران» آثارم مفهوم سیاسی دارند. جداً از این مادر مقطعی رشد کرده‌ایم و به گونه‌ای بزرگ شده‌ایم که از اول یاد گرفته‌ایم سیاسی باشیم. مغز و تفکر من اینگونه رشد کرده و چطور می‌توانیم سیاسی نباشیم و این مقوله در آثارمان نباشد؟! **یکی دیگر از موضوعات قابل مشاهده در آثارتان این است که طنز را برای تلطیف مفاهیم به کار نبرده‌اید و صدتان هم خنده گرفتن از مخاطب نبوده.**

بله آثار من خنده ایجاد نمی‌کنند بلکه مخاطب را به فکر فرو می‌برد و این موضوع برایم دارای اهمیت است. مخاطب در ابتدا لبخندی می‌زند اما بعدش تفکر می‌کند. طنز آثار من طنز تلخ است.

حتی می‌توان گفت گاه آثارتان به گروتسک نزدیک می‌شود و خنده‌های همراه با دلهره در مخاطب ایجاد می‌کند. موضوع دیگر اینکه با وجود تفاوت مجموعه‌هایتان در نوع مفهوم و اجرا و تلفیقات، اما امضای شما را دارند. یعنی اگر کسی شما را بشناسد اینکهنه هنرمند چه کسی است برایش قابل پیش‌بینی خواهد بود.

اگر اینطور باشد خوشحال می‌شوم و ممنونم که چه چنین نظری دارید. مجموعه «سران» برایم یک پروژه پژوهشی بوده است. سران در واقع کاری تحقیقاتی بود که به بررسی آن پرداختم و انجامش دادم.

فضای سورئال چگونه در آثار شما نمود پیدا کرده. برای شما سرچشمه زایش سوژه‌ها درونی است که شما آن‌ها را عینی می‌کنید؟ یا اینکه همه چیز به موقعیت و وقایع پیرامون ربط دارد؟ برای بیان راحت‌تر موضوع یکی از مجموعه‌ها یا آثارتان را مثال بزنید.

به‌طور مثال مجموعه «سران» برایم یک پروژه پژوهشی بوده است. سران در واقع کاری تحقیقاتی بود که به بررسی آن پرداختم و انجامش دادم. شخصاً اعتقادم بر این است که یک نقاشی لزوماً نباید بر اساس پژوهش شکل گیرد و خلق شود. گاه باید دیوانگی در کار باشد و واقعاً کار هنری با ارزش اینگونه خلق می‌شود.

از آثار و مجموعه‌هایسی بگوئید که متعلق به خودتان است اما پژوهش محور نیست.

بله اتفاقاً چنین مجموعه‌ای دارم که اساس آن پژوهش نیست، اما مسائل اجتماعی روز در شکل‌گیری آن تاثیر مستقیم داشته. این پروژه درباره زنان است. من در این مجموعه به کاستی و کمبودها و نادیده‌انگاری بانوان و فشارهایی که از جوانب مختلف روی آن‌هاست، توجه داشته‌ام. از سویی به این موضوع تاکید دارم و معتقدم که تمام آرامش و قدرت یک خانه و آشیانه با وجود زنان به وجود می‌آید و خانواده این اجتماع کوچک نمونه کوچکی از یک جامعه است. در آثار جدیدم مسائلی را بازگو کرده‌ام که ابعاد بزرگ و وسیع‌تری دارند.

قبلاً نیز هنرمندان گرافیست و نقاش روی مقوله زنان و کمبودها و کاستی‌های اجتماعی آن‌ها کار کرده‌اند. به صد درصد همینطور نبوده و روی این چه شد به سراغ موضوع زنان و کمبودهایشان در دنیای امروز رفتید؟

یکی از اعتقاداتم این است که دنیای امروز و آینده را زنها تغییر خواهند داد. این را به جرات می‌گویم. اگر توجه کنید زنان دهه هشتادی از زنان هم‌نسل مادر مواجهه با مسائل و موضوعات مختلف بسیار قوی‌تر عمل کرده‌اند. زنان دختران نسل‌های جدید بسیار جسورتر از زنان نسل‌های گذشته‌اند. شخصاً عقیده‌ام این است که زن هم از خود ماست و گاه می‌بینیم از مردها قوی‌تر فکر می‌کنند و در زمینه مدیریت هم قابلیت‌های زیادی دارند. به نظرم باید نگاه دقیق‌تری به جزئی‌نگرتری به اجتماع و زنان داشته باشیم.

خودتان را کاریکاتوربست می‌دانید یا نقاش؟ برخی شما را به عنوان کاریکاتوربست می‌شناسند. خودتان کدام را قبول دارید؟

من خودم را نقاش می‌دانم. کاریکاتور هم زیر مجموعه‌ای از هنرهای تجسمی است. خودم را به عنوان نقاش می‌شناسم. البته خودم را کارتونبست هم می‌دانم چرا که می‌توانم در این قالب و سیاق هم کار کنم. اما بیشتر زمان خود را با بوم و رنگ سبزی می‌کنم لذا بیش از هر چیز نقاش هستم.

اصولاً همه نقاش‌ها از روی دست یکدیگر نگاه می‌کنند؛ یعنی مقلد هستند و اهل تقلیدند. اگر به آثار استادان ایرانی هم نگاه کنید و آن‌ها را جزئی ببینید، متوجه خواهید شد که آن‌ها هم چنین کاری می‌کردند و شیوه و آثار سالوادور دالی و دیگر نقاشان سورئال اروپایی را مدنظر داشته‌اند.



موضوع کار شده است. اما به هر حال در دنیای امروز شرایط و موقعیت‌ها بنا به دلایلی تغییر می‌کند و همین موضوع به تغییر شکل و سیاق کمبودها و حق و حقوق زنان و البته همه مردم می‌انجامد.

به هر حال هنرمند فردی که خویشتن است و وظیفه‌دار به دغدغه‌ها و مشکلات مردم هم عصرش توجه کند. از جزییات مجموعه‌تان بگوئید.

مجموعه‌مذکور بارنگ روغن کار شده و اجرای قوی آن برایم اهمیت داشته است. اینطور نبوده که فقط ایران و مشکلات زنان ایرانی را مدنظر قرار دهم. این مجموعه برایم پروژه‌ای است که دغدغه‌های مطرح‌شده در آن مربوط به تمام زنان دنیاست. مشکلاتی که سعی در بیان‌شان داشته‌ام، می‌توانند مربوط به افغانستان یا زنان هر کشور و قاره دیگر باشند، اما در کل دغدغه‌های موجود بیشتر مربوط به خاورمیانه است. اینکهنه در غرب زن ستیزی نداریم و زن ستیزی مسئله‌ای جهانی است اما واقعیت این است که مادر خاورمیانه شاهد خشونت‌ها و اتفاقات آنچنانچه تصور می‌شود و حشتناک‌تر است.

چه شد به سراغ موضوع زنان و کمبودهایشان در دنیای امروز رفتید؟

یکی از اعتقاداتم این است که دنیای امروز و آینده را زنها تغییر خواهند داد. این را به جرات می‌گویم. اگر توجه کنید زنان دهه هشتادی از زنان هم‌نسل مادر مواجهه با مسائل و موضوعات مختلف بسیار قوی‌تر عمل کرده‌اند. زنان دختران نسل‌های جدید بسیار جسورتر از زنان نسل‌های گذشته‌اند. شخصاً عقیده‌ام این است که زن هم از خود ماست و گاه می‌بینیم از مردها قوی‌تر فکر می‌کنند و در زمینه مدیریت هم قابلیت‌های زیادی دارند. به نظرم باید نگاه دقیق‌تری به جزئی‌نگرتری به اجتماع و زنان داشته باشیم.

خودتان را کاریکاتوربست می‌دانید یا نقاش؟ برخی شما را به عنوان کاریکاتوربست می‌شناسند. خودتان کدام را قبول دارید؟

من خودم را نقاش می‌دانم. کاریکاتور هم زیر مجموعه‌ای از هنرهای تجسمی است. خودم را به عنوان نقاش می‌شناسم. البته خودم را کارتونبست هم می‌دانم چرا که می‌توانم در این قالب و سیاق هم کار کنم. اما بیشتر زمان خود را با بوم و رنگ سبزی می‌کنم لذا بیش از هر چیز نقاش هستم.

